



گفت‌وگو با فهیمه صوفی قلعه‌سنگی بانوی کارآفرینی که
کار با زنان حاشیه‌نشین را انتخاب و چندین طرح در صنعت چرم ثبت کرده است

از خانه به خانه

۱۱۹

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۷۷۹ روزنامه شهرآرا

۱۴۰۱ ۰۷ ۱۸

۲شنبه

کانون فرهنگی-کارآفرینی «سندس» این روزها
با حضور زنان سرپرست خانوار رونق گرفته است

یک دورهمی
با چاشنی
کارآفرینی

زندگی به سبک
وادوکای

گفت‌وگو با مادر و دختر
قهرمان کاراته کار مشهدی



عزت نفس عاملی حیاتی برای همه زنان

در همه سال‌هایی که مشغول فعالیت اقتصادی و تحصیل بودم، هر جا با بانوی موفق روبه‌رو شدم، متوجه شدم که قبل از تلاش و پشت کار، دارای عزت نفس و خودباوری است. این موضوع مسئله‌ای پایدار است و به نظارت مستمر نیاز دارد تا بتوان الگوی رفتاری را با نیازهای در حال تغییر هماهنگ کرد. وقتی عزت نفس مبتنی بر اعتماد به نفس باشد، عملکرد و توانمندسازی زنان آمیخته خواهد شد. از طرفی، امروزه توسعه نزد جامعه‌شناسان و علمای علوم انسانی، مفهومی ایستا و تک‌بعدی نیست بلکه مفهومی است پویا و چندجانبه است که همه نیروهای اجتماعی را در بر می‌گیرد. بنابراین، برنامه‌ریزان اجتماعی در برنامه‌های توسعه همه گروه‌های اجتماعی و از جمله زنان را به عنوان محور توسعه در نظر می‌گیرند. توجه به زنان در برنامه‌های توسعه از آن روست که نخست، زنان نیمی از اعضای جامعه‌ای هستند که قرار است روی توسعه را ببینند. دوم، به علت توانمندی‌های ویژه‌ای که زنان از آن برخوردارند، باید مورد توجه ویژه قرار گیرند. واقعیات تاریخی نشان می‌دهند در جامعه ما نیز مانند همه جوامعی که در راه توسعه قدم گذاشته‌اند، نه تنها راهکارهای توسعه بر بهبود شرایط زنان تأثیر گذاشته است که زن‌ها نیز از عناصر بسیار سازنده و کارگشا در جهت توسعه‌مندی جامعه بوده‌اند. آن‌ها از پیشستازان ایجاد مدارس دخترانه، بیمارستان‌ها، بهداری‌ها و مراکز مداخله اجتماعی و ... هستند. معمولاً نگاه زنان به مسائل اجتماعی دور از حب و بغض‌های سیاسی و اجتماعی است. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین گام‌هایی که باید در راه توسعه برداشته شود، روش‌های مبتنی بر مدیریت، مدارا، تساهل و میانه‌روی، و پرهیز از هرگونه تندروی است. در واقع، راهکارهای توسعه مبتنی است بر کنش‌مندی‌های اجتماعی مبتنی بر آشتی و مدارا. در کنار این موضوع، متعاقباً ایجاد یک محیط برای به وجود آوردن اعتماد عنصر مهمی است که در توسعه زندگی اجتماعی دخیل است. بانویی که قصد ورود به اجتماع و حل مشکلات بزرگ را دارد باید اعتمادسازی و یک تصویر مثبت از خود ایجاد کند. برای داشتن چنین تصویر و جامعه‌ای، از کودکی ارزش‌ها و اصول باید به درستی فهمیده شود که بتواند در اشکال مختلف مانند دانشگاه، خانواده، گروه‌های دوستانه، آشنایان و دیگر روابط توسعه باید که این موضوع نیز باید کنترل شود. بنابراین شاید اولین اصل در رسیدن به توسعه پایدار استفاده حداکثری از بانوان، افزایش اعتماد به نفس و توانمند کردن آن‌هاست.



شهربانو

۱۸ مهر ۱۴۰۴
۱۳ ربيع الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۹۹

(۲)



نگاه ابزارگونه به زن چه تبعاتی دارد؟

انگار نقاشی ذهنی از چیزی است که به جای آن در ذهن فرد می‌نشیند و دارای قدرت است. منظور از قدرت در اینجا زمینه اثرگذاری بالای انگاره است زیرا غالباً بر پایه انگاره خود از یک چیز، به آن دل می‌دهیم یا از آن دل می‌کنیم. برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم، منابع و ابزارهای مناسب آن را می‌یابیم و در نهایت، کامیابی یا ناکامی خود را با تعیین هدف رقم می‌زنیم. در این زمینه، پروفسور احد فرامرز قراملکی، استاد دانشگاه تهران، نیز کتاب ارزشمندی با عنوان «قدرت انگاره» نوشته است.

بر این اساس، هرگاه نقاشی ذهنی زن از خود یک شیء جنسی باشد، انگیزه فراوانی برای رسیدگی و پایش فراوان چهره و اندام خود می‌یابد و از اهداف مهمش در زندگی داشتن بدنی با ظاهر ویژه و بسیار جذاب خواهد بود که برای رسیدن به آن بسیار تلاش می‌کند. می‌توان فرایند عامی برای خودشیء‌انگاری زنان در جامعه ترسیم کرد بدین صورت که ابتدا بعد بدنی زن در جامعه برجسته می‌شود و شیء‌انگاری زن رواج می‌یابد. در شرایطی که زمینه‌های روانی در زنان نیز مساعد باشد و به‌ویژه دچار مشکل عدم خودشناسی باشند، خودشیء‌انگاری که نوعی ابزارانگاری است در ایشان درونی می‌شود زیرا اگر هر فردی خود را بشناسد، بدین معنا که بداند هدف خداوند از خلقتش چه بوده و چه استعدادها و ارزش‌هایی در وجودش نهفته است که می‌تواند آن‌ها را شکوفا سازد و موجب سعادت پایدار خود و دیگران شود، با وجود شرایط نامناسب جامعه، هرگز به راحتی به مشکلاتی از جمله خودشیء‌انگاری مبتلا نمی‌شود.

بر اساس تحقیقاتی که در غرب انجام شده است، خودشیء‌انگاری علائم و عوارض متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از نارضایتی از بدن، شرم از بدن، ارج‌گذاری کم به بدن، رژیم غذایی مضر، اختلال تغذیه، اضطراب از ظاهر، کاهش تمرکز، فقدان آگاهی درون‌بینانه، کاهش نشاط، روان‌رنجوری، عواطف منفی، علائم افسردگی، خجالت، احساس تحقیر و انزجار، عزت نفس پایین، خجالت‌کشیدن از بدن در طی رابطه جنسی، عملکرد جنسی ضعیف، عزت نفس جنسی پایین و توانایی جنسی پایین.

در سال ۱۹۹۷ انتشار نظریه «شیء‌انگاری» از سوی فردریکسون و رابرتس در فصل‌نامه روان‌شناسی زنان چهارچوبی رسمی ایجاد کرد تا راه‌های متعدد اثرگذاری بر زندگی زنان در فرهنگ‌هایی که بدن زنان را شیء جنسی انگاشته، به شکل نظام‌مند بررسی شود. در واقع خودشیء‌انگاری در زنان پیامد روانشناختی در مواجهه دائمی با تجربه‌های شیء‌انگاری جنسی است؛ یعنی فرد به خود همچون شیء جنسی می‌نگرد و برای خود ارزشی در حد یک شیء جنسی قائل است.

این در حالی است که اگر فرد دارای ذهن فلسفی باشد از جامعیت فکری، نقدپذیری و انعطاف و نیز عمیق شدن در امور، برخوردار بوده و هرگونه ایده و رفتار به ظاهر زیبا ولی در باطن خفت‌بار را به راحتی نخواهد پذیرفت. روشن است که زنان با آشکارسازی و عرضه زیبایی و جذابیت‌های جنسی خود در عرصه عمومی اجتماع و تمایل بدان که عموماً در اثر خودشیء‌انگاری و غفلت از ارزش‌های اصیل انسانی رخ می‌دهد، موجب فروکاستی شأن و شخصیت و منزلت خود می‌شوند.



دغدغه‌هایمان را کنار هم بگذاریم و کاری انجام دهیم



کنیم که در همین شهر خودمان تا چه اندازه بانوی توانمند و هنرمند و فرهیخته وجود دارد خودش یکی از کم‌کاری‌های صورت گرفته است. همین که در لیست‌های تقدیر و قدردانی‌ها و نشست‌های حوزه زنان غالباً افراد تکراری دیده می‌شوند و برخی از مسئولان و مشاوران به خود این زحمت را نمی‌دهند که دیگر بانوان شهر را دخیل کنند، خودش یکی از کاستی‌هایی است که با آن روبه‌رو هستیم. حقیقت ماجرا در حوزه زنان این است که انگار دکان به اشتراک گذاشتن سیاهی‌ها همیشه پرمخاطب‌تر بوده است که هنوز بر سر حل این مسئله هستیم که چرا خیلی از زنان فرهیخته و نخبه شهر در رسانه‌ها دیده نمی‌شوند.

کم‌کاری‌ها در حوزه بانوان را به صورت مفصلی با هم به اشتراک گذاشته بودیم، این سؤال ذهنم را مشغول کرد که این نکته‌های ما از توانمندی‌ها و افتخارات زن ایرانی در رسانه‌ها در آینده نه چندان دور چه صدمه‌ای به ذهن و اعتقاد و باورهای دخترانی خواهد زد که با هزاران امید و آرزو روزگارشان را در صفحه موبایل و فضای مجازی تلخ می‌کنند.

راستش حرف در مورد کاستی‌های فرهنگی و اجتماعی در حوزه زنان زیاد است. همین که هنوز باید ثابت

چند روز پیش که خیلی اتفاقی با یکی از پزشکان دغدغه‌مند فعال اجتماعی در حوزه زنان حرف می‌زدم و صحبت به آمار دیده‌نشده از زنان فعال اجتماعی و فرهنگی در مشهد رسیده بود، تند و بدون وقفه تعدادی از بانوان فرهیخته مشهدی را نام برد که سال‌ها زیر آسمان شهر بدون اینکه نامی از آن‌ها ذکر شود مدارج علمی را در سطح بین‌المللی پشت سر گذاشته بودند و هرکدام در رشته خود سرآمد بودند. بعد از آن دیدار، با اینکه بحث نقد و تحلیل

یک دورهمی با چاشنی کارآفرینی



مریم دهقان
محرران



عکس: مهدیه غفوریان

یک آشپزخانه نسبتاً کوچک در خیابان امام رضا^(ع) که هشت بانوی سرپرست خانوار با همت سوسن مددی چراغ آن را روشن کرده‌اند یک سالی است راه‌اندازی شده است. حتی اوایل کار، راننده هم خانم بود که به دلیل مشکلاتی که در بازار برای زنان وجود دارد، نتوانست ادامه بدهد و حالا کار خرید و ارسال غذا را یک راننده آقا برای این مجموعه انجام می‌دهد. هرچند ظاهرش فروش غذای خانگی است، همه ماجرا این نیست و اگر قیمت غذاهایش را با ساده‌ترین رستوران و فست‌فود مقایسه کنید، ممکن است دلتان بخواهد یک بار هم شده غذاهایی را که خانم‌های باتجربه می‌پزند نوش جان کنید. دلیل این همه ارزانی به قول مدیر کانون فرهنگی-کارآفرینی «سندس» نگاه تربیتی به موضوع است، نه اقتصادی و سودآوری به نفع خود. سوسن مددی مدیر این مجموعه است و با اینکه حدود سی سال دارد، پختگی کلام و نگاهش بیش از آن نشان می‌دهد.

+ تولدی برای کارآفرینی

سوسن مددی از جمله بانوان دغدغه‌مند در عرصه فرهنگ و تربیت دختران و نسل آینده است. متولد ۱۳۷۰ است اما چهره و کلام و نگاهش به مسائل، به‌ویژه در حوزه کارآفرینی، بیش از این‌ها نشان می‌دهد. او با وجود سه فرزند کوچک سه، پنج و ده ساله سال‌هاست در حوزه فرهنگ فعالیت می‌کند و مجموعه فرهنگی ولایت را راه‌اندازی می‌کند و این کانون می‌شود بستر فعالیت‌های فرهنگی این بانو و از دل آن، کانون فرهنگی-کارآفرینی سندس متولد می‌شود. مددی تأکید می‌کند: در همه این مدت سعی کردم تعادلی بین زندگی شخصی و کاری ایجاد کنم تا هم از فرزندانم غافل نشوم هم کارها به‌خوبی پیش برود. همسر در تمام مسیر کمک کرده است و خط مشی این مجموعه را با نظارت او پیش می‌برم. از طرفی، با تقسیم کار و مدیریت داخلی، بخشی از کارها را واگذار کردم تا وقت بیشتری برای رسیدگی به امور داشته باشم.

+ تربیت دخترانی شایسته در پوشش لباس بهشتی سوسن مددی معتقد است خانواده‌مداری باید در کار دیده شود. بنابراین صحبتش را این‌گونه آغاز می‌کند: همسر من بنیادی به نام «ولایت» دارد که زیرمجموعه آن، کارهای فرهنگی و تربیتی انجام می‌دادیم و انجام می‌دهیم، هم برای پسران هم دختران. این موضوع به پیش از راه‌اندازی بخش غذای خانگی برمی‌گردد. ابتدا قصد داشتیم مجموعه‌ای همه‌جانبه برای بانوان ایجاد کنیم. از این رو، مجموعه‌ای فرهنگی راه‌اندازی کردیم به نام «سندس» که در قرآن به عنوان پارچه‌ای نازک از جنس ابریشم و بسیار گران‌بها برای زنان بهشتی معنا شده است که سرآمد اخلاق و رفتار انسانی و الهی هستند. هدف ما در این کانون، تربیت دخترانی است با تفکر انقلابی که شایسته پوشیدن چنین لباسی در معنا از جهت ارزشمندی وجود انسانی و اخلاق باشند. سودآوری و صرف فعالیت اقتصادی هدف ما نیست.

+ سندس چهار محور زنانه دارد

در سندس، چهار محور را برای زنان و دختران در نظر گرفته‌اند. یکی از طرح‌های آن‌ها جلوگیری از سقط جنین و ارتباط عاطفی با مادران باردار است. به‌ویژه برای مادران بارداری که توان مالی خوبی ندارند شرایط ویژه فراهم شده

است. «برای آن‌ها بسته‌های مخصوص مادر باردار در نظر گرفته‌ایم شامل مغزها، ماهی و خوراکی‌های تقویتی. متأسفانه به دلیل نبود نیرو هنوز به آنچه می‌خواستیم نرسیده‌ایم اما با مجموعه «نفس» که ویژه مادران باردار است ارتباط گرفتیم و گاهی برنامه‌های فرهنگی برایشان اجرا می‌کنیم.» یکی دیگر از بخش‌های سندس اجرای برنامه‌های فرهنگی-تفریحی برای دختران نوجوان مثل برگزاری همایش، اردو، مسابقات کتاب‌خوانی، تفریحات یک‌روزه و چندساعته در مراکز تفریحی شهر است. می‌گوید: بخشی داریم به نام «بانوی زائر» که با توجه به ارتباطی که با حسینیة نخودبریزها داریم توانسته‌ایم برای دختران، زنان و کاروان‌های بانوان، اسکان ارزان فراهم کنیم. طی چند روزی که گروه‌های زائر در این حسینیة مستقر هستند برنامه‌های فرهنگی، اتاق مشاوره و اجرای مراسم مذهبی برایشان برگزار می‌کنیم. در نهایت، بخش پخت غذای خانگی که ویژه زنان سرپرست خانوار است و همه کسانی که در این بخش فعالیت دارند جزو این دسته هستند. مددی می‌گوید: حتی اوایل کار، برای انجام خرید مواد اولیه و ارسال سفارش مشتری‌ها، راننده خانم داشتیم اما به دلایل مشکلاتی که برای بانوان وجود دارد نتوانست ادامه بدهد و مجبور شدیم راننده آقا استخدام کنیم.

جایی برای تمرین خواهرانگی

آرام محرابی بعد از شهادت برادرش کانونی را برای همفکری بانوان ایجاد کرد

اولی که برود، شهید شود و برگردد. اما حسین همان مرتبه اول به شهادت رسید. بعد از شهادت حسین، خیلی به بنیاد شهید می‌رفتم و دنبال انجام یک کار فرهنگی بودم. می‌خواستم خواهران شهدا را برای فرهنگ‌سازی دور هم جمع کنم. در سال ۹۸ از طریق سازمان تبلیغات توانستم کانون را ثبت کنم. بانو محرابی تصمیم داشت که همه کارها اساسی و اصولی انجام شود. به همین دلیل حتی مربی برای آموزش روایتگری به خواهران شهدا دعوت می‌کند. ابتدا هر کس از شهید خود روایت می‌کرد و بعد کم‌کم می‌توانست در مورد شهدای دیگر نیز

با یک سرچ ساده متوجه می‌شویم که شهید «حسین محرابی» به نام «شهید خندان مشهدی‌ها» معروف است. شهادت او در سال ۹۵ برای آرام محرابی، خواهرش، مانند تلنگری بود که باید این راه را ادامه می‌داد. او با شعار «هر خواهر شهید، یک راوی» کانونی را به نام «بیت الرقیه» در مشهد به ثبت می‌رساند، پایگاهی که علاوه بر روایتگری، منشأ کارهای جهادی خودجوش نیز هست. او می‌گوید: زمانی که برادرم عزم سفر به سوریه برای جنگ را کرده بود، فکر شهادت را هم نمی‌کردم زیرا سوریه را این‌طور ندیده بودم که یک نفر همان مرتبه

صحبت کند. «بعد از شهادت برادرم، هر جایی که مادرم را دعوت می‌کردند تا از شهادت حسین بگوید، من را به جای خودش می‌فرستاد و در این رفت‌وآمدها متوجه شدم در این میان، خلأ وجود دارد که نمی‌شود تنها به شهدای مدافع حرم پرداخت و باید در تمام حوزه شهدا کار شود. در واقع با کلاس‌های روایتگری می‌خواستم خواهران شهدا عملیات‌ها را آموزش ببینند و شکست و پیروزی‌هایمان را بدانند زیرا حتی بعضی اوقات خواهران شهدا هم از یک شهید دیگر اطلاعی نداشتند.» خواهران شهدا کار در این کانون را صرفاً به این مسئله بسنده نمی‌کنند و در برخی امور فرهنگی مانند کمک به اشتغال بانوان، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، کمک به نیازمندان هم فعال هستند.



گفت‌وگو با فهیمه صوفی قلعه‌سنگی بانوی کارآفرینی که

کاربا زنان حاشیه‌نشین را انتخاب و چندین طرح در صنعت چرم ثبت کرده است

از خانه به خانه



شهربانو

شنبه
۱۸ مهر ۱۴۰۱
۱۳ ربيع الاول ۱۴۴۴ شماره ۲۷۹

(۴)



لیلا جان قریان

خانه‌اش بوی چرم می‌دهد. تادر را باز می‌کنم، بوی نم پوست توی صورتم می‌خورد. اول کار خیال می‌کنم اینجا کارگاه است ولی کم‌کم که سر حرف باز می‌شود، معلوم می‌شود خانه‌اش همین جاست. در میان همین ریخت‌وپاش‌های چرم و رفت‌وآمدهای کارگران تصمیم گرفته‌است در حاشیه شهر زندگی کند و اشتغالی پویا برای زنان این منطقه بسازد.

می‌خواست هنرمند خانواده باشم

فهیمه صوفی قلعه‌سنگی تولید محصولات چرمی را از یازده سال پیش شروع کرده‌است اما عمر کارهای هنری او به دوران کودکی‌اش برمی‌گردد، عمری هنری که حاصل آن هجده مدرک فنی و حرفه‌ای است. «از همان دوران کودکی، مادرم دستم را می‌گرفت و کلاس‌های هنری می‌برد. می‌خواست هنرمند خانواده باشم. خواهر بزرگ‌ترم اهل این کارها نبود. بنابراین مادر تا قبل از اینکه دیر شود و بگویم علاقه‌ای به هنر ندارم، من را از پنجم ابتدایی به کلاس‌های هنری برد. با این آموزش‌ها توقع خانواده این شده بود که اگر دوخت‌ودوز یا بافتنی دارند، حتماً آن را انجام دهم! همین کلاس‌ها و آموزش‌ها باعث شد به هنر علاقه‌مند شوم. البته در خانواده پدری و مادری ام افراد هنرمندی بودند که زمینه هنری‌ام را تقویت کنند. پدر پدرم و مادر مادرم هردو خیاط هستند. مادر بزرگم هرچند سن و سالش بالاست هنوز هم با چرخ‌های قدیمی پدالی خیاطی می‌کند. اوایل برحسب نیاز خودم و خانواده‌ام چیزهایی می‌دوختم و می‌بافتم تا اینکه وارد دبیرستان شدم. آن قدر به کارهای هنری علاقه‌مند شده بودم که به رشته تحصیلی خودم که تجربی بود علاقه نداشتم اما چون پدرم نظامی بود و برادر و خواهرهای دیگر همه پزشکی و مهندسی خوانده بودند، من هم مجبور بودم در همین زمینه ادامه تحصیل بدهم. آن زمان به کارهای فنی و رشته فنی و حرفه‌ای چندان توجه نمی‌کردند. این شد که رشته‌ام را ادامه دادم و دانشجوی پرستاری شدم اما دوام نیاوردم. با روحیاتم جور نبود. یک ترم رفتم و ادامه ندادم.»

نتوانستم دوام بیاورم

بعد از گرفتن دیپلم، از رشته پرستاری راهی دانشگاه می‌شود اما روحیه هنری مانع از ادامه تحصیل می‌شود. با وجود مخالفت خانواده، درس و دانشگاه را کنار می‌گذارد و به هنر پناه می‌برد. «نتوانستم دوام بیاورم. از دانشگاه زدم بیرون و سراغ کارهای هنری رفتم. تا سال‌ها کار خیاطی و بافتنی و انواع دیگر هنرها را انجام می‌دادم. هجده دیپلم هنری گرفتم، از جواهردوزی و خیاطی بگیرم تا درباری دوزی و کچه‌بافی و نقاشی روی پارچه و غیره. به سفارش مزون‌ها لباس عروس هم می‌دوختم و سفارش زیاد داشتم تا اینکه همراه با سفارش جواهردوزی برای لباس یکی از عروس خانم‌ها، از من خواستند کیفی هم از جنس لباس آماده کنم. هیچ تجربه‌ای در این کار نداشتم و اصلاً نمی‌دانستم باید چه کار کنم. کیف دهانه می‌خورد و الگویی که طراحی کرده بودم تحمل وزن دهانه را نداشت. از طرفی، آسترکشی و ایست دادن به کیف را هم بلد نبودم. این شد که سراغ سازمان فنی و حرفه‌ای رفتم تا آموزش تولید کیف را ببینم. آن زمان دوره‌های آموزشی کیف وجود نداشت. مثل الان آموزش‌های مجازی هم نبود. این شد که به یک کارگاه تولید کیف معرفی شدم و یک ماه فشرده از صبح تا شب به کارگاه می‌رفتم تا کار را یاد بگیرم. تازه علاوه بر هزینه‌ای که بابت آموزش به استاد کار پرداخت می‌کردم، به عنوان شاگرد باید کارهای دیگر کارگاه مثل نظافت آنجا را هم انجام می‌دادم. این رسم است و هر جایی بروی، باید این کارها را به عنوان شاگرد انجام دهی. خاطرم هست که هزینه کلاس ۳۴۰ هزار تومان بود و من یک لباس برای مشتری دوختم تا هزینه کلاس را تأمین کنم غافل از اینکه این دوره هزینه‌های زیادی دارد و تازه اول خرج است! شش ماه تمام این دوره را رفتم. قوانین آنجا مثل قوانین مدرسه و دانشگاه بود. بدون اجازه حق تردد نداشتم. بیش از سه جلسه هم نباید غیبت می‌کردیم. خیلی سخت و قانون‌مدار بود. این دوره که تمام شد، بلافاصله دوره‌های سه‌ماهه کفاشی را هم گذراندم. هم‌زمان با مدرک گرفتن، وارد کار چرم شدم.»



✚ از پول‌های میلیونی لذت می‌بردم

از بیست و دو سالگی مسیر زندگی هنری خود را مشخص و چرم را برای خلق هنر انتخاب می‌کند. کاری که انواع بدیهی آن کیف، کفش و جاکلیدی است اما آن را به هر چه بتوان با چرم تولید کرد تبدیل کرده‌است. «از یازده سال پیش وارد کار چرم شدم. همین که مدرکم را گرفتم، وارد کار شدم. هر چه با چرم قابل اجرا باشد تولید می‌کنیم، از کیف و کفش بگیرد تا طراحی داخل تریلی و دورفرمان ماشین و روکش صندلی خودرو. حتی خرده‌ریزهایی مانند جاکنتری هم تولید می‌کنیم. هیچ محدودیتی نداریم. برای شروع، خودم انتخاب کردم کار را به حاشیه شهر ببرم. کارگاهی در بولوار طبرسی اجاره کردم و مشغول شدم. تا آن زمان واقعا شناختی از حاشیه شهر، زنان حاشیه‌نشین و مشکلات آن‌ها نداشتم. الان سبک زندگی ام بعد از سال‌ها زندگی در این مناطق تغییر کرده‌است. از اینکه برای زنان این منطقه کاری ایجاد کرده‌ام واقعا خوشحالم اما از شرایط سختی که دارند رنج می‌برم. اوایلی که کار را راه انداخته بودم، به دنبال کسب درآمد بودم. از اینکه پول‌های میلیونی به حسابم می‌آمد لذت می‌بردم اما کم‌کم نگاهم تغییر کرد. الان ادامه کار و تداوم آن برایم مهم است. اینکه همیشه کاری برای خانم‌هایی که با هم همکاری داریم باشد ارزشمند است.»



✚ ورود آقایان ممنوع

او کارش را در حاشیه شهر شروع می‌کند و زنان را پای کار می‌آورد. همه آنچه را بلد است به شاگردان خود می‌آموزد تا آن‌ها نیز به استاد کارانی ماهر بدل شوند. «کار را که شروع کردم، علاوه بر بزرگ‌ترها به بچه‌ها هم آموزش می‌دادم. دختر خودم هفت سالگی شروع کرد و یک سال بعد برای خودش استاد کار شد. الان فقط به پانزده نفر از بچه‌های هشت تا یازده ساله آموزش داده‌ام و کارهایی که از دستشان بر بیاید انجام می‌دهند. از نظر برخی‌ها، کار این بچه‌ها مورد قبول نیست و می‌گویند از دستشان بر بیاید انجام می‌دهند. از نظر من، بچه‌ها وقتی هنر و حرفه‌ای بیاموزند، آینده بهتری کودک کار حساب می‌شوند ولی از نظر من، بچه‌ها وقتی هنر و حرفه‌ای بیاموزند، آینده بهتری خواهند داشت. حتی می‌فهمند و درک می‌کنند که پول درآوردن چقدر سخت است و به خانواده به‌ویژه پدران خود خرده نمی‌گیرند. این موضوع را در زندگی خودم هم پیاده کرده‌ام. دخترم اگر چیزی فراتر و بیش از نیازهای برنامه‌ریزی شده بخواهد، باید خودش بخشی از هزینه آن را تأمین کند. کار چرم را بلد است و می‌تواند با تولید چند کار، درآمدی داشته باشد. این رویه خانواده‌های ما بوده‌است و از این روش تربیت زیان نکرده‌ایم. بچه‌هایی هم که آموزش دیده‌اند زیان نکرده‌اند. یکی از بچه‌ها سه سال تمام برایم کار کرد و همه فوت و فن کار را یاد گرفت. الان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفته‌است و چون مجبور است هزینه‌هایش را تأمین کند، با همین اندوخته‌ها کسب و کاری راه انداخته‌است و خیلی راضی است. چهار نفر از خانم‌ها هم مستقل شده و برای خودشان کارگاه زده‌اند. سه نفر از بچه‌ها تهران رفته‌اند و آنجا کار می‌کنند. الان ۳۵ خانم هم به صورتی ثابتی با من همکاری می‌کنند. هر کدام رده‌بندی و سطح‌بندی دارند و کارهای مختلفی انجام می‌دهند. در کنار این افراد، حدود ۲۲ نفر هم غیرثبتی با کارگاه همکاری می‌کنند که چون اتباع هستند ثابت نمی‌شوند. در کارگاه ما فقط ورود آقایان ممنوع است و گرنه برای بچه‌ها و خانم‌ها هیچ محدودیتی نیست. البته در بین افرادی که کار را به منزل می‌برند، هستند خانواده‌هایی مردان آن‌ها هم کار را انجام می‌دهند ولی طرف قرارداد من خانم‌ها هستند. در این سال‌ها متوجه شده‌ام که در مناطق حاشیه شهر نیاز به کار همیشه هست. برای همین، سعی کرده‌ام شرایطی ایجاد کنم که همیشه کار برای خانم‌ها باشد. گستره مناطق کاری ما هم وسیع است. از گلشهر و بولوار طبرسی بگیرد تا بولوار شاهنامه و گلپهار سفارش کار می‌برند.»



✚ کار از خانه به بازار

او کارش را گسترش می‌دهد و علاوه بر بازارهای داخلی، وارد بازارهای خارجی نیز می‌شود. در خلال این ورود، کارگاه تولیدی خود را به خانه منتقل می‌کند، خانه‌ای در حوالی خیابان مفتوح که محل زندگی‌اش هم هست. «بعد از چند سال که از اجاره کارگاه گذشت، تصمیم گرفتم کار را به خانه بیاورم. به عبارتی، کار از خانه به خانه، خانم‌ها همین‌جا می‌آیند و کارها را سفارش می‌گیرند. اگر آموزشی نیاز باشد می‌بینند و سفارش‌ها را در خانه خودشان انجام می‌دهند. همه از این رویه راضی هستند و باعث گسترش و راحتی کار برای خانم‌ها شده است که می‌توانند در کنار خانواده و در خانه، هم به امور خانه‌داری برسند هم کار کنند و درآمد داشته باشند. همراهی آن‌ها برای من خیلی مهم است. تا دست‌های آن‌ها نباشد کار من معنی پیدا نمی‌کند. الان هر هفته فقط هزار کیف جیبی تولید می‌کنیم که یکی از تولیدات ماست. ابتدا با برند صوفی وارد بازار شدم اما بعد از مدتی در عرصه بین‌المللی، مجبور شدم برنم را تغییر دهم و نامی انگلیسی

✚ شهربانو

آشنبه
۱۸ مهر ۱۴۰۴
۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۳

✚ همه نمایشگاه‌ها را شرکت می‌کنم

این کارآفرین سی و سه ساله با شعار اینکه همه باید یک استاد کار بشوند، پیش می‌رود و کار را تا مرحله استاد کاری به همه هنرآموزان خود می‌آموزد. او یک نکته را هم همیشه مدنظر دارد، اینکه در سراسر ایام سال کار برای تیم همراهش باشد. «وقتی کار چرم را شروع کردم، همه مجوزهای مورد نیاز را گرفتم. همه گواهی‌های مهارت را هم کسب کردم اما همیشه یک مشکل داشتم. آن هم این بود که در استان ما به صنایع دستی توجه نمی‌شد و جایگاه خوبی نداشت. خیلی‌ها ارزش یک کار دستی و هنری را نمی‌دانستند و سر قیمت‌ها چانه می‌زدند. این موضوع من را خیلی اذیت می‌کند چون اعتقاد دارم هر کاری ارزشی دارد. برای همین، کارم را با شرکت در نمایشگاه‌ها گسترش دادم و با سلیقه مخاطبان مختلف آشنا شدم. همه نمایشگاه‌ها می‌رفتم زیرا با حضور در نمایشگاه‌ها می‌توانستم برای همه ایام سال خانم‌ها کار و سفارش هماهنگ کنم. در قراردادهایی که با هم می‌بندیدم، من تعهد می‌دادم که تا مثلاً سه سال به صورت دائم برای آن‌ها کار تأمین کنم. آن‌ها هم تعهد می‌دهند تا این مدت با من همکاری کنند. البته قراردادهای دختران را علاوه بر خودشان پدرها و زنان را همسران آن‌ها نیز باید امضا کنند که همکاری داشته باشند. هدف اصلی من این است که بچه‌ها و خانم‌ها آن قدر آموزش ببینند که خودشان یک استاد کار شوند و مستقل کار کنند. حتی اگر مستقل شوند به آن‌ها سفارش کار می‌دهم و از این موضوع راضی هستم. علاوه بر این، با مجوزی که دارم، می‌توانم به بچه‌ها مدرک بدهم و آن‌ها را برای آزمون به سازمان فنی و حرفه‌ای معرفی کنم تا مدارک لازم را کسب کنند و خودشان کارگاه راه بیندازند.»



تنها دو نمونه از آن‌ها تولید شود ولی خاص اند و قیمت ویژه دارند. به سفارش مشتری هستند و چرم را با هر چه بخواهند ترکیب می‌کنیم تا کاری ویژه تولید کنیم.»

✚ یک سبک زندگی خاص

او برای ایده‌ها هزینه می‌دهد و یک گروه ایده‌پرداز از خانم‌هایی که همکاری هستند دارد. برای ایده‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند و وقتی به بار نشستند، ایده‌پرداز را در سود سهیم می‌کند. خانم صوفی برای کار زنان حاشیه شهر و نیازهای آنان ارزش قائل است و با زندگی در این مناطق با اینکه می‌تواند این کار را نکند، همراهی خود را اثبات کرده‌است. کار او نه تنها تولید بلکه یک سبک زندگی همراه با ایمان و خلاقیت است.

بگذارم. برای همین از سرواژه‌های نام خانوادگی‌ام استفاده کردم. الان عمده صادراتی که داریم به عمان است اما از کشورهای دیگری مانند کانادا و آلمان هم سفارش داشته‌ایم. برای حذف واسطه‌ها در ارسال کالاها به دنبال گرفتن مجوز از اتاق بازرگانی هم هستیم. متأسفانه هزینه زیادی برای صادرات باید به واسطه‌ها بپردازیم که سود کار را کم می‌کند. برای صادرات هم به خیلی از موارد از جمله ذائقه مخاطب توجه کرده‌ایم. کاری که به کانادا می‌رود با کاری که به عمان می‌رود از نظر سبک و متریکال متفاوت است. این موضوع درباره کارهای داخلی هم صدق می‌کند. سلیقه مردم تهران با مشهد و مردم مشهد با اصفهان خیلی متفاوت است. ما همیشه به این تفاوت‌ها توجه می‌کنیم. گاهی هم به خلق ایده‌های نو دست می‌زنیم و ثبت صنفی و کارهای شناسنامه‌دار داریم. تا کنون پانزده کار چرم و سه کار سوزن دوزی را در کشور ثبت اثر و شناسنامه‌دار کرده و حق و حقوق اثر را برای خود حفظ کرده‌ایم. این ثبت‌ها به این دلیل است یک وقت‌هایی از کارهای روتین و تکراری می‌گذریم و در تعداد محدود کارهای خاص می‌زنیم که شاید

زندگی به سبک وادوکای

گفت‌وگو با مادر و دختر قهرمان کاراته‌کا مشهدی

شهربانو

۲۳ شهریور ۱۴۰۱
۱۳ بهمن‌الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۷۹

۶



رشته‌های شخصیت‌ساز

از این مادر و دختر می‌خواهم درباره تأثیر کاراته و انتخاب یک سبک ورزشی در زندگی خود برایم بگویند. خانم گل‌پرور معتقد است ورزش به‌ویژه ورزش‌های رزمی تأثیر بسزایی بر شخصیت افراد دارد. می‌گوید: بعضی‌ها فکر می‌کنند رشته‌های رزمی خشن‌اند ولی واقعیت این نیست. بچه‌ها در این رشته‌ها تواضع را در ابتدای کار یاد می‌گیرند زیرا با اجازه باید وارد زمین و از آن خارج شوند. برنامه‌ریزی را می‌آموزند و یاد می‌گیرند برای همه لحظه‌های زندگی از خورد و خوراک گرفته تا خواب و مطالعه زمان و مقدار تعیین کنند. شخصیت آن‌ها رشد می‌کند و با پیروزی‌ها و شکست‌ها تجربیاتی به دست می‌آورند که هر جایی وجود ندارد. این تغییرات و این تأثیرات را نه تنها روی فرزندانم بلکه روی همه شاگردانم دیده‌ام. خانم درویش هم درباره اهمیت ورزش می‌گوید: رشته‌های ورزشی و رزمی مانند رشته کاراته دنباله‌دار هستند و چون رتبه‌بندی دارند باعث ایجاد علاقه و انگیزه برای افراد می‌شوند. در کنار این، چون فضای رقابت وجود دارد، بچه‌ها این رشته‌ها را دوست دارند و جذب آن می‌شوند. جذب ورزش شدن و ایجاد دغدغه‌هایی در این زمینه باعث دوری بچه‌ها از بسیاری معضلات اجتماعی می‌شود. دختران ورزشکار وقتی برای خیلی از کارهای اضافه ندارند و اطراف آن‌ها دوستانی هستند که دغدغه‌هایی مثبت برای رشد و ارتقا دارند. البته الان گرایش خانواده‌ها به اینکه دخترانشان رشته‌های رزمی را فرا بگیرند زیاد شده است و خیلی از بانوان به دفاع شخصی علاقه دارند. البته سکونی هم که در دوران کرونا ایجاد شد، باعث استقبال شدید خانواده‌ها از رشته‌های ورزشی در تابستان امسال شد. او که مانند مادرش به دنبال جذب حداکثری دختران در رشته ورزشی کاراته است، در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: اینکه خانواده‌ها با وجود خیلی از مشکلات از جمله مشکلات اقتصادی باز هم دختران خود را به کلاس ورزش می‌فرستند به من انرژی خاصی می‌دهد. همین رفتارها به من انگیزه و روحیه می‌دهد که در این رشته ورزشی بمانم و به بسیاری از مشکلات فکر نکنم و خلاص‌ها و بی‌توجهی‌ها را نبینم.

خانواده‌دان‌دار

در خانواده درویش، پدر خانواده با کمربند دان ۸ دارای بالاترین رتبه است و نوید، پسر خانواده، نیز کمربند مشکی دان ۵ دارد. رتبه‌بندی کمربندهای این رشته به ترتیب در رنگ‌های سفید، زرد، نارنجی، سبز، آبی، بنفش، قهوه‌ای و مشکی است که کمربند مشکی ۱۰ دان دارد.

کاراته بین بانوان گذاشته است و نماینده سبک وادوکای استان نیز هست. وقتی از او می‌پرسم تاکنون چه مقام‌هایی کسب کرده‌است می‌گوید: وقتی کاراته استان را شروع کردم واقعا وقتی برای شرکت در مسابقات نداشتم. هدفم این بود که آن‌ها را جا بیاورم و دخترانی تربیت کنم که آن‌ها مقام آور باشند. از اینکه به هدفم رسیده‌ام راضی‌ام و نگران مقام نیافردن در مسابقات نیستم. همین که در مسابقات کنار بچه‌ها بودم و اشک‌ها و لبخندهای آن‌ها را در لحظه پیروزی می‌دیدم، برایم بهترین مقام است.

خانم گل‌پرور متولد سال ۴۵ و دارای کمربند مشکی دان ۷ است. او این روزها هم چنان مشغول مربیگری و پرورش نسلی از زنان ورزشکار و مقاوم است.

زندگی با یک سبک ورزشی

آزاده درویش درباره اوایی که کاراته وارد زندگی‌اش شد می‌گوید: ابتدا برایم جنبه بازی و سرگرمی داشت اما با شرکت در مسابقات به این رشته علاقه‌مند شدم و عضوی از زندگی‌ام شد. الان هم با اینکه مهندسی معماری خوانده‌ام و نظارت پایه ۲ دارم، بیشتر وقتم را برای مربیگری می‌گذارم. چون کاراته عشق اول زندگی‌ام است، ترجیح می‌دهم بیش از مهندسی برای آن وقت بگذارم. این‌طور هم نیست که همه چیز را کنار گذاشته باشم. به زندگی و فرزندم می‌رسم ولی در کنارش، ورزش را هنوز دارم. هرچند از سال ۹۳ با دنیای قهرمانی خداحافظی کرده‌ام، تا آخرین روزهای بارداری هم به عنوان مربی در کنار بچه‌ها بودم و در اردوها و مسابقات آن‌ها را تنها نگذاشتم. ارتباط ما با هم آن قدر زیاد است که گاهی میزان صمیمیت بچه‌ها با من بیش از مادرشان است و حرف‌هایی را به من می‌زنند که شاید هیچ‌وقت به مادرشان نگویند. این سبک رفتار را از مادرم آموخته‌ام. او هم در مربیگری همراه و دوست بچه‌هاست و برای آن‌ها مانند یک دوست و مادر است.

خانم درویش مربیگری را از بیست‌سالگی شروع کرده اما از پانزده‌سالگی به عنوان کمک مربی فعالیت کرده است. او هم اکنون حدود صد شاگرد خردسال، نونهال و نوجوان دختر دارد و به گفته خودش به بیش از هزار شاگرد در این رشته آموزش داده است. او سال ۹۴ ازدواج کرده و پسرش متولد سال ۹۷ است. آزاده رشته شمشیربازی را به صورت حرفه‌ای و کسب مقام قهرمانی کشوری و در دوره‌ای کوتاه، فوتسال و ژیمناستیک را در کنار کاراته تجربه کرده است. او نماینده سبک کاراته سنتی استان نیز هست.

کاراته از سه سالگی

آزاده متولد سال ۶۶ است. به قول مادرش، اکرم گل‌پرور، آن قدر در سالن‌ها و مسابقات کنارش بوده که هم جواری ناخودآگاه روی او تأثیر گذاشته است اما به صورت حرفه‌ای، کاراته را از هفت سالگی در سبک وادوکای که سبک پدر و مادرش نیز هست شروع کرده است و اکنون کمربند مشکی دان ۶ دارد. او داور و مربی ممتاز فدراسیون کاراته کشور است. ۱۰ دوره قهرمانی مسابقات بین‌المللی، دو کاپ آزاد جایزه بزرگ باکو، دو مقام در مسابقات بین‌المللی مالزی، چندین دوره دعوت به اردوی تیم ملی و بیش از صد مقام کشوری و استانی از جمله مقام‌هایی است که کسب کرده و از مادر خود به ارث برده است، مادری که بنیان‌گذار کاراته بانوان در خراسان رضوی است و تجربه ریاست و نایب‌رئیس هیئت کاراته استان را در کارنامه خود دارد.

عزمی زنانه برای کاراته

مادر و دختر هردو این روزها مربیگری می‌کنند و شاگردانی تربیت می‌کنند که خیلی از آن‌ها با جای پای خودشان گذاشته و مقام‌های بین‌المللی، کشوری و استانی کسب کرده‌اند. برخی از آن‌ها نیز امروز مربیگری را تجربه می‌کنند. خانم گل‌پرور درباره سال‌های اولی که کاراته را در مشهد شروع کرد می‌گوید: سال ۶۲ بعد از ازدواج با همسر که استاد کاراته است، من هم کم‌کم جذب این رشته شدم. آن زمان رشته‌های رزمی فقط برای آقایان بود و زمینه‌ای برای خانم‌ها وجود نداشت. کاراته را یاد گرفتم و چون رشته‌ای نو و تازه بود، خانم‌های زیادی جذب آن شدند. آن سال‌ها برای جا انداختن و معرفی کاراته بین زنان خیلی تلاش کردم. تفکر جامعه این بود که رشته‌های رزمی خشن است و به درد خانم‌ها نمی‌خورد ولی واقعیت این نبود. رشته‌های رزمی نه تنها خشونت ندارند بلکه خشونت درونی را هم آرام می‌کنند. جلسات زیادی می‌رفتم و در مدارس صحبت می‌کردم تا آگاه شوند.

او همه وقت خود را در این سال‌ها برای جا انداختن



روایتی فراتر از جنگ، بر سفره زندگی

معجزه اربعین و هم‌نشینی همسر شهید ایرانی با بیوه سرباز عراقی

معتمدیم هر کسی می‌تواند هر جایی خادم اهل بیت باشد، به هر روشی. در ستون رضوانه، خاطرات زنانه عشق و طریق رسیدن به آسمان را مرور می‌کنیم و مشتاق شنیدن روایت‌هایتان هستیم. راه ارتباطی با ما شماره تماس ۰۵۱۳۷۲۸۸۸۸۱ است.

و حسین^(ع) معجزه می‌کند. خون می‌خشکد به نام او. مهر جاری می‌شود به رمز یا حسین^(ع). می‌شویید قهر را، کینه را، دشمنی را، حتی اگر خون واقع شده باشد پای آن. این را وقتی می‌فهمم که در سفر اربعین گذرم به یک موبک خانگی می‌افتد، موبکی که یک زن تنهای عراقی آن را برپا کرده بود. می‌روم تا به اندازه کف آبی میهمانش شوم و به اندازه استراحتی کوتاه، نفس تازه کنم. در همان دقایق کوتاه به یک فهم بلند می‌رسم به نام امام حسین^(ع)، به حکایتی که در همان موبک یک نفره شکل گرفته بود. همان زمانی که ما بودیم فهمیدیم، بانو خانه‌اش را گذاشته بود برای پذیرایی از ایرانی‌ها. خودش هم به خدمت برخاسته بود، بانوی عراقی که شمار سال‌های زندگی‌اش از شصت افزون بود. چند سال است در خانه‌اش به روی ایرانی‌ها باز است و او با اشتیاق، شوق افزای محفل میهمانان‌اش می‌شود، همان‌هایی که میهمان امام حسین^(ع) می‌خواند. در میان همه میهمانان، یک بانوی ایرانی برایش جایگاهی ویژه دارد. آخر بانوی میزبان فهمیده است او همسر شهید است، همسر مردی که در جنگ با عراق به شهادت رسیده است. عربی نمی‌دانست اما بانوی عراقی می‌توانست شکسته‌بسته جملاتی به فارسی ادا کند. همان کلمات را هم با مهر خرج میهمانان می‌کرد و با مهری افزون‌تر برای بانوی شهید به کار می‌گرفت. آب آوردنش، سفره انداختنش و غذا آماده کردنش یک حس خاص داشت، حسی از شرم و معرفت. اندک زمانی که می‌یافت، با همسر شهید می‌نشست به گفتن همان کلماتی که از فارسی می‌دانست. در میان همین گفته‌ها معلوم شد او هم قصه‌ای مشابه دارد با همسر شهید. شوی او هم در همان جنگی که صدام علیه ایران آغاز کرد کشته شده بود. وجه مشترکشان تنهایی بود، بعد شوهرانشان، تنهایی‌ای که در میانه راه دهه چهلیم بود. سخت است قریب یک چله تنهایی. هردو تنها بودند اما باعث و بانی‌ای که لعن می‌کردند یکی بود: صدام، هم‌او که مرگ را میان ایرانی و عراقی قسمت کرده بود، مرگی که حق هیچ‌کدام نبود. سهمشان زندگی بود اما او از آنان گرفته بود. اکنون بعد از ده‌ها سال این دو بانو به هم رسیده بودند که نام حسین^(ع) یکی را به عنوان میزبان و دیگری را به اسم میهمان سر یک سفره نشاندند بود. با هم حرف می‌زدند بی‌آنکه کینه‌ای در میان باشد.

بانوی عراقی میهمان خانه‌ای باشد که همسر شهید ایرانی سفره‌اش را می‌اندازد. یاد محمود دولت‌آبادی می‌افتم و کتاب «طریق بسمل شدن»، جایی که میان نفر و سرباز فرق می‌بیند. وقتی دور است نفر است اما وقتی نزدیک می‌شود سرباز است، آدم است. قصه فرق می‌کند. حالا دو بانو که شویشان قربانی فزون‌خواهی صدام شده است دیگر دور نیستند که نفر باشند. نزدیک‌اند به عنوان همسر دو سرباز. دو انسان با هم معاشرت می‌کنند به نام امام حسین^(ع). معجزه اربعین همین تصویرهای روشن است که اخوت و ملت را تا آشنایی و مهربانی ارتقا می‌دهد.

پاسخ به پرسش‌های حقوقی



زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

پدر بزرگم فوت کرده است و مادرم نمی‌داند ایشان دقیقاً چه چیزی به نام دایی‌ام کرده است. اصلاً نمی‌دانم ادعای دایی سندیت دارد یا نه. با توجه به حفظ احترام خانواده، چطور می‌توانیم در این باره آگاه شویم؟

در این فرض، ابتدا باید به انحصار وراثت اقدام کرد. پس از مشخص شدن ورثه و نسبت سهمشان، هر کدام از ورثه می‌تواند به استعلام اموال متوفی اقدام کند تا وضعیت ماترک مشخص شود. چه بسا امکان دارد مالی که نام متوفی بوده باشد و ورثه از وجود آن بی‌اطلاع باشند یا مشابه سؤال، اموالی که قبلاً در مالکیت متوفی بوده است در زمان حیات وی به نام دیگری منتقل شده باشد. بنابراین بهترین راه استعلام اموال خواهد بود.

سه خواهر و برادر هستیم که بعد از فوت پدر قرار گذاشتیم به احترام مادر به خانه دست نزنیم اما الان یکی از برادرها بهانه تراشی می‌کند. چاره چیست؟ آیا همین یک نفر می‌تواند باعث فروش خانه شود؟



پس از فوت، هر کدام از ورثه می‌تواند به درخواست صدور انحصار وراثت و پس از آن به دادخواست تقسیم اموال اقدام کند. هر فردی می‌تواند به یک سوم اموال خود به هر نحوی و اندازه‌ای وصیت کند. در واقع وصیت‌نامه با آنچه عموم مردم تصور می‌کنند متفاوت است. یعنی برای تقسیم اموال به‌جامانده از متوفی، قوانین مربوط به ارث جاری می‌شود و وصیت جدا از این موارد است. برای نمونه، فرد در وصیت‌نامه می‌تواند تا یک سوم اموال خود را به هر فردی واگذار کند. این فرد می‌تواند از اقوام وی یا حتی فردی غریبه باشد اما در باره بیش از یک سوم هر وصیتی داشته باشد قابلیت اجرا ندارد. بنابراین پس از فوت، اموال متوفی بر اساس وصیت‌نامه‌ای که مطابق قانون تنظیم شده باشد قابلیت اجرا و تقسیم دارد. بیشتر از آن باید مطابق قوانین ارث به نسبت سهم هر فرد تقسیم شود.

یکی از آن ۸ دختر



سعيدة آل ابراهيم
خبرنگار

زهرا علایی که سال‌هاست ساکن مشهد است یکی از هشت دختری است که در روزهای اول جنگ اهواز را ترک نکرد. او آن زمان توانسته بود بورسیه بگیرد. با این حال، از ایران خارج نشد و پشت جبهه شروع به کمک کرد. دو ماهی از جنگ گذشته بود و زهرا و خواهرانش تعلیمات نظامی را در کلاس‌هایی به عنوان «شهید علم‌الهدی» آموزش می‌دیدند. او می‌گوید: ما شهروند بودیم اما زندگی جدیدی سراغمان آمده بود و باید به رزمنده تبدیل می‌شدیم. کمی گذشت. شهر امن نبود. خانواده بعد از فوت عمویم در آبان می‌خواستند به شوشتر بروند و ما دختران می‌خواستیم در اهواز بمانیم. به یاد دارم که مادر، خاله و زن عمو به شدت مخالف بودند. جلو ما ایستادند. تهدیدمان کردند. به ما وعده دادند که فلان وسیله را برای شما می‌خریم یا اینکه بعد از شوشتر به شیراز می‌رویم و در آنجا زندگی می‌کنیم. اما ما دختران سفت و سخت پافشاری کردیم. برای خانواده دلیل آوردیم که بیمارستان‌ها نیرو می‌خواهند. در حالی که شهر خالی شده و خانواده‌ها رفته‌اند، ما باید بمانیم و هر کار از دستمان برمی‌آید انجام دهیم. دست آخر، خانواده‌ها حریف ما نشدند. خدا حافظی آخرمان هم بای‌مهری و دلخوری بود. اوایل، مدتی مادر و گاهی خاله پیش ما ماندند و بعد از اینکه خیالشان راحت شد که از پس خودمان برمی‌آییم، در اهواز تنهایمان گذاشتند. آن‌ها هشت دختر پایه ثابت سنگر پشت جبهه بودند. به گفته زهرا در بیمارستان‌ها از پانسمان و تزریقات تا تمیزکاری آن را انجام می‌دادند و در واقع، کمک پرستار بودند.

همتی بلند تا آسمان

دارنده مدال طلای کارآفرینی

بانو زهره صداقت کارآفرین برتر ملی است که بیش از هشت مرتبه در استان خراسان رضوی به عنوان کارآفرین نمونه و بانوی اول ایران در رشته نساجی و پوشاک معرفی شده است و مدال طلای کارآفرینی را از دفتر ریاست جمهوری در سال ۹۴ دریافت کرده است. این بانو تا به حال به دو هزار زن سرپرست خانوار آموزش داده و با خرید چرخ خیاطی به آن‌ها کمک کرده است تا برای خود اشتغال ایجاد کنند.

این بانوی کارآفرین در حاشیه شهر مشهد مشغول به کار است.



بانویی که پناهگاه دوستداران اهل بیت شد



ریحانه عامل نیک
کارشناس فرهنگ

هر زمان نام روشنگری و مبارزه به میان می آید، در ذهن بسیاری از ما نام حضرت زینب (س) به عنوان زنی عالم نقش می بندد. ایشان آغازگر مسیری بود که تا زمان امامت امام مهدی (عج) ادامه داشت. در تاریخ شیعه پس از ایشان به نام های زنانی برمی خوریم که چون آن بانوی بزرگوار در مقابل تحریف ها و توطئه های دشمنان ایستاده، از مقام امامت دفاع کرده اند. یکی از این زنان عالم حدیثه یا سوسن همسر امام هادی (ع) و مادر امام عسکری (ع) است. او از زنان محدث و عالم زمان خود بوده و نامش در کتب تاریخ با لقب جدّه نیز آمده است. جدّه پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) به عنوان وصی ایشان در ظاهر نقش بسیار مهمی در برابر مدعیان دروغین امامت ایفا می کند. امام حسن عسکری (ع) خاطره نخستین روز آشنایی و زندگی پدر و مادرش را چنین بیان می کند: زمانی که سلیل (سوسن) به محضر امام هادی (ع) رسید، آن حضرت [در ستایش و مدح او] فرمود: «سلیل، مسلوله من الاقات و العاهات و الأرجاس و الأدناس (الأتجاس)، یعنی سلیل از بدی ها، پلیدی ها، زشتی ها، ناپاکی ها و آلودگی ها پاک و عاری است. شهید مطهری درباره شخصیت والای این بانوی اندیشمند می فرماید: تنها جدّه بودن سبب شهرتش نشد. مقامی دارد. عظمتی دارد. جلالتی دارد. شخصیتی دارد که بعد از امام عسکری (ع) «مفزع الشیعه» بود. یعنی ملجأ شیعه این بزرگوار بود. قهرا در آن وقت، چون امام عسکری (ع) بیست و هشت ساله بوده از دنیا رفته است، علی القاعده مطابق سن امام هادی (ع) هم حساب کنیم، زنی بین پنجاه و شصت بوده است. این قدر زن باجلالت و باکمالی بوده است که شیعه هر مشکلی برایش پیش می آمد به این زن عرضه می داشت.

زنان به روایت روزهای بی تکرار

نگاهی به کتاب «علویه نرگس»

این داستان روایت مقاومت است و روزهای نخست جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در خرمشهر. این رمان سعی کرده است از حال و روز مردم جنگ زده بگوید. تلاش نویسنده بر این بوده است از زنان و دخترانی بگوید که هرچند هرگز به جبهه های نبرد قدم نگذاشتند و سلاح به دست نگرفتند، همواره مقابل دشمن ایستادگی کردند. نویسنده این کتاب در اولین صفحه، تکلیفش را با مخاطب روشن می کند و پیشاپیش می گوید می خواهد از رشادت و ایثار بانوانی بنویسد که سهم بزرگی در دفاع و آزادسازی شهرستان، خرمشهر، داشتند. شخصیت های این رمان و سرگذشت آن ها ساخته ذهن نویسنده است و شخصیت اصلی، یعنی علویه نرگس، در آن روزهای سخت در بیمارستان خرمشهر مشغول است. او پرستاری است که در بحبوحه جنگ به بیمارستانی در خرمشهر می رود تا به مداوای مجروحان جنگی بپردازد که در مقابل اولین حملات بعثی ها مبهوت مانده و در واقع غافل گیر شده اند.

«علویه نرگس» همان ابتدای کتاب دست مخاطب را می گیرد و در بازار روز خرمشهر با اولین انفجار خمپاره اندازهای بعثی ها روبه رو به همراه همه مردان و زنان حاضر در بازار بهت زده می کند: قبل از ظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدایی در خیابان نقدی خرمشهر پیچید و انعکاس آن انگار تمام جماعتی را که در بازار بودند سحر کرد، مانند داستان کودکانی که در آن جادوگری وردی می خواند یا عصای جادویی خود را به حرکت درمی آورد و بعد همه کس و همه چیز در جای خود خشکشان می زند. همه کسانی که در آن آخرین روز تابستان در بازار روز بودند به سوی صدا برگشتند و بی حرکت ماندند. لب های علویه نرگس بر روی حرف میم متوقف شد.

این شروع خوب و محکم نویدگر یک داستان تاریخی با محوریت دفاع و مقاومت است. در این رمان، نویسنده همه تلاشش را صرف کرده است که به نقش پررنگ بانوان خوزستانی در دفاع از شهر و مردمانش اشاره ای عمیق داشته باشد و مبارزات و تلاش آن ها را در جنگ، کمتر از مردان مبارز و بومی خرمشهر نشان ندهد.

«علویه نرگس» به قلم خدیجه بازون در ۱۰ فصل به رشته تحریر در آمده است و از طریق انتشارات ستاره ها با حجم ۳۶۸ صفحه روانه بازار کتاب شده است.

شهربانو

۲۴ شهریور
۱۸ مهر ۱۴۰۱
۱۳ ربيع الاول ۱۴۴۴ شماره ۳۷۹۹

(۸)

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز
ومدیرومسئول:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیثم موسوی مهر
سردبیر:
سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیرضمانت:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه آرایی وگرافیک:
ملک جمعی

زهره رنگامیز
خبرنگار

هر خانه یک زائر سرا

پویشی که پس از ایام عزاداری نیز به همت بانوان ادامه خواهد داشت



سالیانی طولانی است با حضور زائران در ایام پایانی ماه صفر، مشهد رنگ و بوی دیگری دارد. فرقی نمی کند زن یا مرد، جوان یا پیر. حرف زوار آقا که می شود، همه پای کار می آیند. این روزها مجاوران آقا می کوشند به هر نحوی شده است خدمتی برای زوار انجام دهند. خدمات از ورودی های شهر آغاز شده و تا حرم مطهر ادامه دارد. هر کس در حد توان، فرهنگ میزبانی را به جای می آورد زیرا میزبانی از زائر علی بن موسی الرضا (ع) افتخار مشهدی هاست.

در این بین، هستند بانوانی که رنج سفر به جان می خردند و خود را به قبله گاه هشتم می رسانند، اما اسکان همیشه یکی از چالش های آن هاست. امسال در پویش «هر خانه یک زائر سرا» برای این بانوان گزینه های ویژه ای در نظر گرفته شده است. تعدادی از بانوان مشهدی، پای خدمت به زائران آمده اند و رایگان از این بانوان مراقبت می کنند.

➤ هر خانه یک زائر سرا باید فراگیر شود

در بازدید از دبیرخانه این پویش، به اتفاق دبیر پویش، راهی منزل چند نفر از این بانوان نیکوکار می شویم تا دقایقی با آن ها گفت و گو کنیم.

اولین بانو که تمایل نداشت اسمی از او برده شود، درباره سابقه خدمت رسانی به زائران آقا گفت: از سال ۱۳۹۰ و درست زمانی که ساخت واحد منزل ما آماده شد، همسر مرحوم نیت کرد تا زمانی که فرزندانمان بزرگ شوند، این واحد در اختیار زوار نیازمند آقا علی بن موسی الرضا (ع) قرار گیرد. پس از فوت همسر من نیز این خدمت به یاد ایشان هم چنان ادامه دارد اما با توجه به اینکه مردی در خانه نداریم، اولویت و ترجیح من این است که از بانوان زائر پذیرایی کنم. اسکان دادن زائران در سال های ابتدایی خدمت به این صورت بود که همسر من آن دسته از زائران نیازمندی را که در اطراف حرم مطهر به دنبال مکان اقامت بودند به منزل دعوت می کرد تا اینکه با این پویش آشنا شدیم و از این طریق در خدمت زائران هستیم. این اسکان صرفاً در ایام پایانی صفر

نیست و در طول سال افتخار میزبانی را داریم.

➤ از حضرت خجالت کشیدم که زائرش بیجا مانده بود

پای صحبت بانوی خدمتگزار دیگری نشستیم. ملیحه خانم درباره شروع این خدمت می گوید: هر سال در روز شهادت حضرت پای پیاده به حرم مطهر می روم. حدود پنج شش سال پیش، در روز شهادت ایشان، در راه حرم بودم که تعدادی زائر را دیدم که به دلیل نداشتن اسکان داخل ماشین خوابیده و سرما خورده بودند. در حالی گریه می کند ادامه می دهد: آن لحظه، از حضرت خجالت کشیدم و گفتم وقتی ما همسایه امام هستیم چرا باید مهمانش در خیابان بخوابد؟ از همان سال بود که این خدمت آغاز شد و فقط مختص ایام پایانی صفر نیست و حتی الامکان، در طول سال نیز در خدمت زوار آقا هستم.

او در پایان، خاطره ای از این خدمت تعریف می کند: یک سال، گذشت و زائری به منزل ما نیامد. به امام رضا (ع) گفتم: ما را قابل نمی دانید آقا؟ آن زمان، به همراه دخترم در خیابان ها به دنبال زائر گشتیم. این حرکت برای زائران عجیب بود و اعتماد نمی کردند. متأسفانه زائری پیدا نکردیم. به نزدیکی های منزل که رسیدیم، گفتم یک بار دیگر دنبال زائر می گردم، شاید پیدا شود. به چهارراه که رسیدیم، خانواده سرگردانی را دیدم که می گفتند گم شده اند و راه را اشتباه آمده اند. در این لحظه، زوار را به منزل دعوت کردم و شروع کردیم به گریه زیرا هر دو به آقا متوسل شده بودیم.

➤ رسم میزبانی

جواد علما، دبیر پویش هر خانه یک زائر سرا، نیز از استقبال خوب مجاوران و زائران از این پویش می گوید و بر استمرار این پویش در سراسر سال تأکید می کند.

او ادامه می دهد: علاقه مندان به مشارکت در این پویش می توانند به سایت www.razavi.city مراجعه کنند یا با شماره تلفن رایگان ۹۰۰۲۰۰۸ تماس گرفته و به این حرکت مردمی بپیوندند.



نعمیه ترکمرنیا
مدیر فرهنگی